

زویا زرافشان - ایران*

سرکار خانم ستاره درخشش بسیار عزیز،

با سلام، مطلبی که در زیر آورده شده است، را یکی از همکاران و همراهان پدرم در مورد او نوشته است و از نظر پدرم جامع و دارای اطلاعات کافی است. از راه دور شما را میبوسم و برایتان آرزوی سلامت، شادی و موفقیت دارم.

دوستدار شما

زویا زرافشان

ماجرای زرافشان و ایستادگی او در برابر مرجع قدرت در یک پرونده ملی مثل پرونده قتل‌های زنجیره ای و تکانی که او با این اقدام خود بر جامعه و ارفته حقوقی ایران وارد کرد، یک حرکت بزرگ اجتماعی بود که انجام آن معمولاً فراتر از توانایی های یک فرد، و در واقع وظیفه نهادی مانند کانون وکلا بود. اما از آنجا که کانون وکلای ما آن استقلال و اقتداری را ندارد که در یک چنین عرصه ملی، آنگونه که شان و اقتضای نقش اجتماعی آن است وارد شود و عملاً هم از این کار احتراز کرد چنین پیش آمد که یک فرد - دکتر ناصر زرافشان - وارد این میدان شود، که شد، و از عهده آن نیز جانانه برآمد.

پس از زرافشان بود که قبول وکالت در پرونده های سیاسی و مطبوعاتی - البته در موارد بسیار کوچکتر و کم خطر تر از پرونده قتل های زنجیره ای بین وکلایی که با حرکت زرافشان تشویق شده و به میدان آمده بودند، رواج پیدا کرد. اما البته نه بقیه پرونده های سیاسی و مطبوعاتی این چند ساله با پرونده های قتل های زنجیره ای قابل مقایسه است و نه از میان کسانی که در این پرونده ها وکالت می کنند کسی زرافشان می شود و این بدان جهت است که زرافشان فقط وکیل دادگستری نیست. او در عین حال نویسنده و مترجمی برجسته و یک فعال اجتماعی قدیمی، و از این رو دارای شخصیتی چند بعدی و جامع است که تجربه و پیشینه چند دهه مبارزه و فعالیت اجتماعی را یدک می کشد و ده ها عنوان کتاب و رساله و مقاله را در زمینه های گوناگون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در کارنامه فکری خود دارد.

برای روشن شدن اهمیت کار زرافشان باید به دو نکته توجه کرد:

نخست اینکه زرافشان و حرکت او جزیی از جنبش دموکراتیک مردم ایران است و ارتباطی به جریان موسوم به دوم خرداد ندارد. جریانی که از دل حاکمیت فعلی بیرون آمده و خود را "اصلاح طلب" می نامد، اگرچه برای مدتی به اقتضای شرایط زمانی مورد پشتیبانی و استقبال مردم قرار گرفت، اما اساساً از بالا و از درون ساختار قدرت، یعنی بوسیله کسانی که خود از ابتدا در حاکمیت و قدرت قرار داشته اند به راه افتاد. اما زرافشان و مبارزه او جزیی از جنبش مردمی ایران است که خارج از حاکمیت و ساختار قدرت، یعنی از پایین و از سوی مردم به مبارزه در راه حقوق و آزادیهای دموکراتیک خود پرداخته است. به همین دلیل است که دوم خردادى ها هم در

* زویا زرافشان فرزند دکتر ناصر زرافشان، وکیل زندانی خانواده های قتل‌های زنجیره ای.

مهرگان

چهره سازی‌هایی که بوسیله مطبوعات داخلی و تریبون‌های دانشگاهی تحت کنترل خود می‌کنند، همواره زرافشان را سانسور و در مورد او سکوت می‌کنند.

نکته دوم این است که بدون توجه به پیشینه قتل‌های سیاسی و جریانی از مبارزات روشنفکران لائیک ایران که از یک دهه پیش بصورت فصل تازه‌ای از مقاومت مردم، بخصوص در عرصه اندیشه و بیان آغاز شد، درک ماهیت قضیه زرافشان و دلایل دشمنی اصحاب قدرت با او ممکن نیست.

از آغاز دهه هفتاد، همراه با دیگر تحركات اجتماعی و مردمی، گروه کوچکی از نویسندگان و روشنفکران، ابتدا برای بحث و چاره‌اندیشی پیرامون مسائل و مشکلات خود، بخصوص سانسور و جلوگیری از انتشار آثارشان، گرد هم جمع شدند و در جلساتی که به شکل هفتگی در خانه‌های خود تشکیل می‌دادند، به بحث پیرامون این مشکلات پرداختند. در همین روزها سعیدی سیرجانی بازداشت شده بود که به دنبال این بازداشت در زندان به قتل رسید. از این رو یکی از اولین اقدامات جمع مزبور نوشتن نامه‌ای در اعتراض به بازداشت او بود و همین امر، حملات همزمان مطبوعات دولتی و فشار دستگاه سرکوب را متوجه آن جمع ساخت. جلسات این گروه منجر به انتشار بیانیه‌ای شد که به "متن ۱۳۴" معروف است. مطبوعات از درج این بیانیه منع شدند و تنها یک ماهنامه متن آن را منتشر ساخت که محمد مختاری عضو تحریریه آن بود ماهانه تکاپو. این جریان که از دگراندیشانی تشکیل میشد که به صورت نویسندگان روزنامه نگار یا فعال سیاسی مستقل در مطبوعات یا در محافل کوچک خود گرد هم آمده بودند و در جهت احیای دموکراسی در ایران فعالیت فعالیت میکردند، پیش از دوم خرداد ۷۶ پدید آمده بود و از لحاظ دیدگاه اجتماعی و سیاسی خود نیز ارتباطی با مواضع و دیدگاههای جریان موسوم به اصلاح طلب نداشت که پس از خرداد ۷۶ مطرح میشد، گرچه رشد دیدگاهها و خواستههای آنان در پیروزی خاتمی در انتخابات سال ۷۶ نیز سهم اساسی داشت.

این تحركات موجب تشدید فشار بر دگراندیشان، حملات پیاپی چماقداران سازمان یافته بمطبوعات مستقل، حمله و هتاکي مطبوعات وابسته به ارتجاع و رادیو تلویزیون دولتی به روشنفکران، انتشار لیست‌هایی با امضای گروه‌های موهوم از اسامی کسانی که قرار بود ترور شوند - از جمله خود زرافشان - و سرانجام احضارها و بازداشت‌های مکرر آنان از سوی دادگاه انقلاب و مراجع اطلاعاتی گردید و سپس با موجی از ناپدید شدن‌ها و مرگ‌های مشکوکی دنبال شد که از جمله آنها میتوان از مرگ میرعلایی، غفار حسینی، دکتر تفضلی، دکتر محمد تقی زهتاب، ابراهیم زال زاده، حمید حاجی زاده و فرزند خرد سالش کارون، پیروزدوانی، دکتر مجید شریف و ده‌ها قتل و ترور دیگر و سرانجام از قتل داریوش و پروانه فروهر و محمد مختاری و جعفر پوینده در آذر ۷۷ نام برد. با موج اعتراضات داخلی و خارجی و فضای ملت‌په‌په‌ی که پس از قتل فروهر هاپدید آمده و با ربودن و قتل مختاری و پوینده به اوج خود رسیده بود، آنان مجبور

شدند قتل‌ها را متوقف سازند و برای تسکین این التهاب و کاستن از فشار، چند تن از عوامل اجرایی این قتل‌ها را معرفی و اعلام کنند که آنها خودسرانه دست به این اقدامات زده‌اند. اما جامعه خواهان پیگیری ماجرا و افشای حقایق بود، درحالی‌که مراجع قدرت مایل به پیگیری نبودند و عقب‌نشینی موقت آنان نیز از روی ناچاری صورت گرفته بود. از این رو پس از مدتی درصدد برآمدند جریان تحقیقات پیرامون این پرونده را مهار و چهار قتل آخری را با یک سناریوی از پیش تنظیم شده در قالب چهار قتل معمولی خیابانی، به قول رییس قوه قضاییه "جمع و جور" کنند از اینجا به بعد محمد خاتمی هم که می‌دانست "این رشته سر دراز دارد" خود به ترمزی در مسیر تحقیقات تبدیل شد و با آزاد کردن گروه دوم دستگیرشدگان و تغییر بازجویان پرونده در سال ۷۸، حقیقت را فدای "مصلحت نظام" کرد.

اما زرافشان که همواره گفته بود قتل‌های زنجیره‌ای یک سیاست کلان بوده است که مدت‌ها اجرا می‌شده و امری تصادفی یا کار یک گروه خودسر نیست، زیربار این سناریو نرفت. او ایستاد و پا فشرد و برای حضور در دادگاهی که قرار بود به این ماجرا رسیدگی کند به جمع‌آوری مدارک و اطلاعات پرداخت. برحق قانونی خود یعنی مطالعه پرونده‌ای که در این زمینه تشکیل شده بود اصرار کرد و پرونده را خواند. بعد از تهدیدها، احضارها و اخطارها چون از میدان به در نرفت، ابتدا او را به اتهام افشای اسرار دولتی و تبلیغ علیه نظام بازداشت و آنگونه که خود توضیح داده است، طی این بازداشت اولیه کوشیدند او را متقاعد سازند که خود را کنار کشد. وقتی او پس از این بازداشت اولیه نیز نرم نشد و هنگامی که چند روز مانده به شروع دادگاه، وثیقه را که برای او تعیین شده بود سپرد تا از زندان بیرون آید و در آن دادگاه شرکت کند، همان روزی که خانواده اش وثیقه را سپردند تا او آزاد شود، در دفتر کارش سلاح و مهمات کشف شد و او را از بند عمومی زندان اوین، ابتدا به پادگان حشمتیه و از آنجا دوباره به اوین اما این بار با اتهامی جدید و به سلول انفرادی منتقل کردند تا سناریوی دادگاه بی‌دردسر به اجرا درآید. اما خانواده‌های قربانیان و دیگر همکاران زرافشان در این پرونده نیز با تحریم دادگاه به این دسیسه پاسخ دادند. زرافشان را به پنج سال زندان و پنجاه ضربه شلاق محکوم کردند، طی این یکسال و نیمه در زندان نیز نشان داد همانگونه که بارها گفته شده است او نماد مقاومت مردمی جامعه ما است.